

تربیت اجتماعی فرزندان

دکتر علی اصغر احمدی

درباره تربیت اجتماعی کودک می پردازیم و ضمن شناخت بنیادهای اجتماعی رفتار کودک، روش های تربیتی در این بعد را مورد بررسی قرار می دهیم.

تربیت بعد اجتماعی شخصیت، در عین حال که وابسته به تربیت سایر ابعاد شخصیت است، لکن خود نیز به تنهایی باید مدنظر قرار گیرد. روابط اجتماعی و رفتار اجتماعی ما با دیگران، موضوع تربیت اجتماعی است. اگر این جنبه از شخصیت کودک تحت تربیت قرار نگیرد، ممکن است او را دچار افراط و تفریط کنند. انسان گوشه گیر و منزوی و یا انسان ناپخته در رفتار اجتماعی، به اندازه انسانی که در وابستگی به دیگران افراط می کند، از لحاظ رفتار اجتماعی دچار نارسایی است. از این رو باید کودک و نوجوان را برای حفظ تعادل در رفتار اجتماعی تحت تربیت قرار داد. ما در این مقاله به بحث



الف - شناخت و تربیت نیازهای اجتماعی

انسان از دوران کودکی نیازهایی را از خود نشان می‌دهد که این نیازها پایه ارتباطات اجتماعی او قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر، از آن جا که چنین نیازهایی وجود دارند، رفتارهای اجتماعی انسان شکل می‌گیرند. ما ضمن تبیین مهم‌ترین نیازهای اجتماعی انسان، سعی خواهیم کرد در ذیل هر بحث به تربیت و شکل‌دهی مطلوب آن نیاز پردازیم. پیش از ورود در بحث، این نکته را نیز یادآور می‌شویم که نیازهای مورد بررسی، نقش بسیار مهم در موضع‌گیری عاطفی کودک نسبت به مربی دارند. یعنی اگر در طول دوره تربیت، کودک یا نوجوان موضعی مثبت و سازنده در مقابل مربی اتخاذ کند و یا بالعکس موضعی تهاجمی و یا تدافعی انتخاب نماید، این امر ناشی از شیوه برخورد ما با این نیازهاست. اینک به شرح مهم‌ترین نیازهای اجتماعی کودک می‌پردازیم:

۱- نیاز به امنیت اجتماعی: شاید اولین نیاز اجتماعی انسان این است که در کنار دیگران باشد و به دور از تهدید زندگی کند. کودک از اولین سال زندگی نشان می‌دهد که احتیاج به حضور دیگران دارد. او می‌خواهد دیگران در کنار او باشند، بدون این که او را تهدید و یا ترک کنند. به این ترتیب در نیاز به امنیت اجتماعی، سه عنصر: (۱) حضور دیگران، (۲) تهدید نکردن یا امنیت و (۳) استمرار حضور دیگران ضرورت دارد. از این رو نبود هر یک از این سه عنصر، موجب می‌شود که این نیاز برآورده نشود. برای تأمین نیاز به امنیت اجتماعی و تربیت آن، باید نکاتی را مورد توجه قرار دهیم.

لازم است بدانیم که هر نیاز روانی چگونه برطرف می‌گردد و چگونه بر طرف نمی‌شود و به عنوان یک نیاز غالب باقی می‌ماند. در این زمینه بهتر است توجه کنیم که اگر نیازی به شکل متعادل بر طرف نشود، به اصطلاح "تثبیت" ایجاد می‌کند، یعنی فرد در آن نیاز در جا می‌زند. اما اگر نیازی به شکل متعادل مرتفع شود، فرد از آن نیاز عبور می‌کند و به نیازهای سطح بالاتر می‌پردازد. مهم‌ترین عواملی که موجب تثبیت فرد در یک نیاز می‌شود، عبارتند از:

عدم رفع یک نیاز: یعنی بی‌توجهی به یک نیاز و فراهم نکردن شرایط لازم برای پاسخگویی به آن. در ارتباط با نیاز مورد بحث، رها کردن کودک و تنها گذاشتن مکرر او، موجب رفع نشدن نیاز به امنیت اجتماعی خواهد شد.

ارضای همراه با اضطراب: عامل دیگری که موجب می‌شود یک نیاز بر طرف نشود، عجز کردن اضطراب با ارضاء است. کودکی که پیوسته تهدید به تنها گذاشته شدن، تنها ماندن و ترک شدن می‌شود، پیوسته اضطرابی را احساس می‌کند که اجازه نمی‌دهد از آن نیاز بگذرد و به سطوح بالاتر برسد.

ارضای افراطی: اگر نیازی به شکل افراطی نیز پاسخ داده شود، موجب تثبیت خواهد شد. پیوسته در کنار کودک بودن و او را لحظه‌ای ترک نکردن و یا جلوگیری کردن از کوچک‌ترین عامل تهدید کننده، موجب تثبیت کودک در آن نیاز خواهد شد. سه عامل فوق موجب تثبیت می‌شود، ولی "ارضای نسبی"، موجب عبور فرد از یک نیاز به نیاز بالاتر می‌گردد. اگر کودک احساس کند که می‌تواند بر روی حضور دیگران حساب باز کند و با آرامش بتواند به دیگران اتکا کند و هرازگاهی نیز تنهایی و یا تهدیدهای کوچکی را تجربه نماید،

ممکن است توسط کودک به کار گرفته شود تا امنیت اجتماعی خود را از دست ندهد. برخی از انسان‌ها وقتی نمی‌توانند بر روی انسان‌های دیگر به عنوان افرادی که تأمین‌کننده امنیت اجتماعی آنان باشند، حساب باز کنند، متوسل به حیوانات می‌شوند. حیوانی چون سگ و یا کبوتر در چنین شرایطی می‌تواند جایگزین انسان باشد. گاهی اوقات پسران دبستانی را می‌بینیم که با سگ ولگردی چنان انس می‌گیرند که گویا پناهگاهی جز او در زندگی نیافته‌اند.

۲- نیاز به تعلق داشتن: مقصود از این نیاز، چیزی فراتر از حضور دیگران است. وقتی ما از حضور مستمر و آرامش‌بخش دیگران تا حدی مطمئن شویم، به دنبال آنیم که در قلب آن‌ها جا بگیریم. نیاز به تعلق داشتن عبارت است از حضور ما در قلب دیگران. ما دوست داریم چشم انتظار کسانی باشیم و کسانی نیز چشم انتظار ما باشند. این نیاز وقتی بر طرف شود، حتی زمانی که ما از کسانی که به آن‌ها تعلق داریم فرسنگ‌ها دوریم، باز خود را در کنار آنان احساس می‌کنیم. این نیاز از لحاظ سطح، بالاتر از نیاز به امنیت اجتماعی است. در نیاز به امنیت اجتماعی، ما حضور بعضی افراد را در کنار خود طالبیم، ولی در نیاز به تعلق داشتن تنها حضور افراد کفایت نمی‌کند، بلکه احساس تعلق به یکدیگر نیز مطرح است. جانورانی که به شکل گله‌ای زندگی می‌کنند، در کنار و با حضور حیواناتی از گله، احساس امنیت می‌کنند. به نظر نمی‌رسد که حیوانات تعلق روانی به یکدیگر را جستجو کنند. این ویژگی‌ها را در میان کودکان کم سن و سال نیز می‌بینیم. این گونه کودکان به صرف حضور رضایت می‌دهند. خواه این حضور با سردی عاطفی همراه باشد، یا نه. در

توانسته است به این نیاز خود پاسخی درست بدهد، و از طریق اتکای به این نیاز بر طرف شده، به سمت نیازهای بالاتر برود.

نکته دیگری که در این زمینه لازم است مری بدانند، این است که ما وقتی از نیازی عبور می‌کنیم، معنایش از بین رفتن آن نیاز نیست، بلکه آن نیاز وجود دارد، ولی مهم‌ترین مشغولیت ذهنی ما به شمار نمی‌آید. به عنوان مثال، کسانی که اطمینان دارند به هنگام گرسنگی چیزی برای خوردن می‌یابند؛ غذا، پیوسته فکر و ذهن آن‌ها را مشغول نمی‌کند. این‌ها می‌توانند به چیزهای دیگری نیز بیندیشند. چنین افرادی ممکن است در طول روز بسیار کم به فکر غذا بیفتند، ولی معنای این امر عدم نیاز به غذا نیست، بلکه مفهوم آن عبور از این نیاز و رسیدن به نیازی دیگر است. همین افراد اگر چند روزی در تنگنای غذایی قرار گیرند، مجدداً به فکر غذا می‌افتند و شاید قسمت زیادی از وقت خود را صرف جستجو و یافتن غذا کنند.

در مورد نیاز به امنیت اجتماعی نیز باید مری به گونه‌ای عمل کند که کودک خیالش از حضور همراه با امنیت و مستمر دیگران راحت باشد. مری نباید هر لحظه کودک را در این زمینه تهدید کند. مثلاً با گفتن الفاظی چون: "می‌گذارم و می‌روم" یا "از خانه بیرون می‌کنم" و "دیگر تو را دوست ندارم"، این نیاز را به عنوان نیازی غالب برای کودک حفظ کند.

انسان‌ها می‌خواهند به این نیاز خود پاسخ دهند، پس چه خوب است به سالم‌ترین روش آن را برطرف کنند. یعنی انسان‌هایی سالم، دلسوز و بصیر پاسخگوی نیاز کودک باشند. اگر چنین نشود، کودک برای برطرف کردن این نیاز ممکن است به هر روشی متوسل شود. چاپلوسی، ریاکاری، دروغگویی و بسیاری روش‌های دیگر



وقتی خانواده‌ای تنها به شکل فیزیکی در کنار هم زندگی می‌کنند، تا حدی تأمین‌کننده نیاز امنیت اجتماعی هستند، ولی وقتی بین آن‌ها علاقه‌مندی وجود داشته باشد، نیاز به تعلق داشتن نیز بر طرف می‌شود.

در تربیت این نیاز، ضمن احیای آن از طریق جایگاه دادن در قلب برای متربی، باید او را نیز

حالی که کودکان بزرگ‌تر و به خصوص نوجوانان، تنها به حضور اعضای خانواده در کنار یکدیگر رضایت نمی‌دهند، آنان از سردی عاطفی، یا به عبارتی عدم وجود جایگاه در قلب یکدیگر گله‌مندند.

با این توصیف تا حدی تفاوت نیاز به امنیت اجتماعی، با نیاز به تعلق داشتن روشن می‌شود.

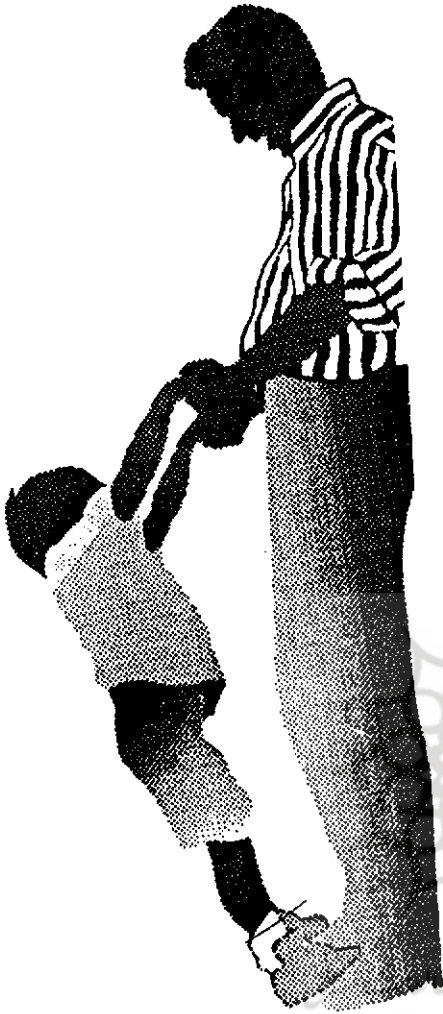
مورد غفلت قرار نگیرد. کودک و یا نوجوانی که به هنگام ورود پدر به خانه، در گوشه‌ای پنهان می‌شود تا میزان توجه او را به خود بسنجد، در حقیقت نیاز به توجه را از خود نشان می‌دهد. برخی از کودکان برای جلب توجه بزرگ‌ترها به روش‌های گوناگونی متوسل می‌شوند که برخی از این روش‌ها ظاهری تخریبی دارد. ایجاد سر و صدا، آزار و اذیت دیگران، به خصوص خواهران و برادران و ریخت و پاش در خانه، اغلب به قصد جلب توجه انجام می‌گیرد. چنین کودکانی معمولاً از دو نیاز اول تا حدی بی‌نیاز شده‌اند و اینک به دنبال قرار گرفتن در میدان توجه بزرگ‌ترها هستند.

در جامعه ما و در نظام تعلیم و تربیت ما این نیازها به خوبی از یکدیگر تفکیک نشده است. ما جای مشخص برای توجه به دیگران نداریم. ما از این نکته غافلیم که همه ما انسان‌ها نیاز به توجه داریم و هر یک از ما به شکل مثبت باید این نیاز را

متوجه کنیم که نه تنها وی احتیاج به محبت از طرف دیگران دارد، بلکه دیگران نیز احتیاج به محبت او دارند. او باید بیاموزد که روابطش با دیگران را بر اساس محبت پی‌ریزی کند. ابتدا باید همه مخلوقات خدا، به خصوص انسان‌ها و بالاخص انسان‌های پاک را دوست داشت و از این طریق احساس تعلق به آن‌ها پیدا کرد. در عین حال، فرد می‌تواند توقع دوست داشتن از دیگران را نیز داشته باشد و بهتر است بدانند بهترین راه برای جلب دوستی انسان‌ها، دوست داشتن آن‌هاست، نه فقط توقع دوست داشته شدن.

۳- نیاز به توجه: پس از آن که در کنار دیگران احساس آرامش کرده، در می‌یابیم که کسانی به ما علاقه‌مند هستند و ما نیز به کسانی علاقه‌مندیم، نیاز دیگری را به میدان آورده و انتظار توجه مثبت از آن‌ها خواهیم داشت. این نیاز بر این نکته تأکید دارد که در درجه اول ما انتظار داریم وجودمان





بر طرف کنیم. ما تنها به کسانی توجه می‌کنیم که توجه ما را به خود جلب می‌کنند. این درست مانند این است که مادری در خانه، تنها به کسانی غذا بدهد که از او درخواست کنند و یا او را مجبور به غذا دادن نمایند. چنین مادری ممکن است که اگر فرزندش از او تقاضای غذا نکند، هرگز به او غذا ندهد. هر چند که چنین واقعه‌ای اتفاق نمی‌افتد، ولی در مورد نیازهای روانی، اغلب شاهد این مشکل هستیم. از طریق پاسخ دادن به سؤال‌های زیر تا حد زیادی می‌توانیم به وضعیت بر طرف کردن نیاز به توجه در جامعه خود پی ببریم.

آیا پدران و مادران جامعه ما به همه اعضای خانواده خود، به یک نسبت توجه می‌کنند؟ و یا به برخی از آنان بیش‌تر توجه کرده، بعضی را به هیچ وجه مورد توجه قرار نمی‌دهند؟ آیا پدران و مادران جامعه ما به کودکان خردسال خود همان قدر توجه می‌کنند که به فرزندان نوجوان توجه دارند؟ یا برخی از آنان اساساً فرزندان نوجوان خود را به طور کامل مورد بی‌توجهی قرار می‌دهند؟ آیا پدران و مادران قبل از آن که فرزندشان به طریقی جلب توجه کند، او را مورد توجه قرار می‌دهند؟ معلمان ما چگونه رفتار می‌کنند؟ آیا آنان توجه دارند که همه دانش‌آموزانشان احتیاج دارند که مورد توجه معلم قرار گیرند؟ یا این که معلمان ما به شاگردان زرنگ، تمیز و یا حتی زیبا بیش‌تر از سایر دانش‌آموزان توجه دارند؟

پاسخ به این سؤال‌ها نشان می‌دهد که در جامعه ما نیازهای روانی نه تنها به خوبی بر طرف نمی‌شود، بلکه اساساً این نیازها حتی مورد شناسایی نیز قرار نگرفته‌اند. بیاییم بخشی از وظیفه تربیتی خود را بر روی پاسخگویی به نیازهای روانی فرزندانمان متمرکز کنیم. توجه

داشته باشیم که نیازهای روانی فرزندان ما تنها در آنچه در قالب مادیات به چشم می‌خورد، مانند غذا، پوشاک و مسکن خلاصه نمی‌شود، آن‌ها اغلب به چیزهایی نیاز دارند که نمی‌توانیم آن‌ها را در بیرون به راحتی نشان دهیم. بلکه آن‌ها در رفتار و حالات ما جریان دارند.

به فرزندان خود بیاموزیم که آنان نیز حضور دیگران را ببینند و در مقابل آن واکنش نشان دهند. برخی گزارش‌ها که از مدارس ما می‌رسد،

ما اغلب به تحسین چیزی می‌پردازیم که به نوعی ارتباط با شخص ما دارد. به عبارتی در تحسین دیگران نیز در نهایت می‌خواهیم خودمان را تحسین کنیم. معمولاً فرزند خودمان را به دلیل داشتن صفتی خاص و یا به دست آوردن امتیازی، مورد تحسین قرار می‌دهیم، در حالی که فرزند دیگری را با داشتن صفت یا امتیاز مورد نظر در درجه بالاتر، مورد توجه و تحسین قرار نمی‌دهیم. حتی گاه آن‌ها را کم‌ارزش و غیرقابل توجه نیز جلوه می‌دهیم.

این رفتار موجب می‌شود که فرزندان ما نیز به نسوعی آن را تکرار کنند. چنان‌که اغلب دانش‌آموزان از تحسین شاگردان موفق مدرسه ناراحت می‌شوند. آنان با این واکنش می‌خواهند نشان دهند که آن‌ها نیز دارای صفات، رفتارها و ویژگی‌های قابل تحسینی هستند، ولی کسی ایشان را از این طریق مورد تحسین قرار نمی‌دهد. به این ترتیب است که فرزندان ما عادت نمی‌کنند صفات قابل تحسین دیگران را ببینند و آن‌ها را مورد تشویق قرار دهند.

در تربیت اجتماعی فرزندان، ضمن توجه به این نکته که آن‌ها نیاز دارند مورد تحسین قرار گیرند و این نیاز هر چه سن فرد بالا می‌رود، بارزتر می‌شود و به ویژگی‌های متعالی‌تری تسری پیدا می‌کند، در عین حال باید فرزندان را به گونه‌ای تربیت کنیم که آنان نیز ویژگی‌های قابل تحسین دیگران را ببینند و نسبت به آن واکنش نشان دهند. امروزه بسیاری از فرزندان ما وقتی توصیف افراد دیگر را می‌شنوند، ناراحت شده، واکنش نشان می‌دهند. آنان بلافاصله معایب فردی را که مورد تعریف و تمجید قرار گرفته است، مطرح کرده، سعی در بزرگ‌نمایی آن دارند.

به این ترتیب بهتر است ضمن این که بر

وضعیت اسفبار بی‌توجهی را نشان می‌دهد. در بعضی از مدارس، وقتی معلم وارد کلاس می‌شود، برخی از دانش‌آموزان هیچ واکنشی از خود بروز نمی‌دهند و گویی از این طریق می‌خواهند اهمیت خود را نشان دهند. نه از جای خود بر می‌خیزند و نه به طرف معلم نگاه می‌کنند و حتی برخی از آنان در کاری که انجام می‌دهند، هیچ‌گونه تغییری ایجاد نمی‌کنند. کسی که با دوستش حرف می‌زند، به حرف زدن خود ادامه می‌دهد، کسی که کتاب می‌خواند، به خواندنش ادامه می‌دهد و... گاه معلم بعد از تذکرات مکرر، این‌گونه کلاس‌ها را در اختیار می‌گیرد و توجه دانش‌آموزان را به خود جلب می‌کند. چنین کلاس‌هایی نشانگر تربیت نایافتگی دانش‌آموزان در زمینه‌های گوناگون، از جمله نیاز توجه به دیگران است.

خانواده‌ها بهتر است اهمیت دادن به دیگران و توجه به حضور آنان را به فرزندانشان بیاموزند و آن‌ها را در این جهت تربیت کنند. بی‌توجهی به دیگران و بی‌ارزش شمردن آنان، نشانگر رشد و تعالی کسی نیست، بلکه نشان دهنده تربیت نایافتگی فرد است.

۴- نیاز به تحسین: پس از نیاز به توجه، ما خواهان آنیم که اعمال مثبت و درستمان مورد تحسین دیگران قرار گیرد. با این نیاز، فرد خواستار تحسین مطلق نیست، بلکه می‌خواهد ضمن توجه و تذکر رفتارهای نادرست، رفتارها و ویژگی‌های درست را نیز مورد توجه قرار دهیم و آن‌ها را تحسین نماییم. در جامعه ما این نیاز نیز به خوبی مورد توجه قرار نمی‌گیرد. ما کم‌تر به این نکته توجه داریم که همه ما نیازمند آن هستیم که اعمال درستمان مورد توجه و تحسین قرار گیرد و این امر به عنوان یک نیاز روانی حائز اهمیت است.



بر طرف شده است، به این نیازها می‌اندیشند، ولی کسانی که نیازهای قبلی آنان به خوبی بر طرف نشده است، بیش‌تر در اندیشه بر طرف کردن آن نیازها هستند. در چنین شرایطی حتی ممکن است کسی برای تأمین نیاز به امنیت اجتماعی، شدیداً تلاش کند، درس بخواند و به سطوح تحصیلی و شغلی خوبی برسد، ولی این تلاش پیوسته با نوعی نگرانی و در قید بودن همراه است. چنین فردی پیوسته خود را در حال تهدید شدن می‌بیند. حتی تحصیل را طریقی برای دریافت دانش و کشف مجهولات نمی‌داند، بلکه آن را وسیله‌ای برای کسب قدرت می‌بیند. در حالی که کسی که نیازهای قبلی او تا حدی بر طرف شده است، همان قدر که به تأیید اجتماعی اهمیت می‌دهد، برای استفاده از استعدادهای خود و درک بیش‌تر و بهتر نیز اهمیت قائل است.

در شماره آینده به بحث درباره دیگر عوامل اثرگذار بر رفتار اجتماعی خواهیم پرداخت.

طبق قواعد مطرح شده در بحث نیاز به امنیت اجتماعی، بدون افراط و تفریط، ویژگی‌های مثبت فرزندانمان را مورد توجه و تحسین قرار می‌دهیم، به آنان نیز بیاموزیم هر کس را بر اساس ویژگی‌های مثبتی که دارد مورد توجه و تحسین قرار دهند.

نیاز به موفقیت: وقتی نیازهای چهارگانه قبل تا حدی مرتفع شود، انسان در اندیشه شکوفا ساختن استعدادها و قابلیت‌های خود برآمده، تلاش می‌کند به شکل حقیقی به امتیاز و برتری خاصی دسترسی پیدا کند. موفقیت، آمیزه‌ای است از شکوفا ساختن قابلیت‌های فرد و نیاز به پذیرش اجتماعی. بسیاری از کسانی که خدمات ارزنده‌ای به جامعه می‌کنند، کسانی هستند که از یک سواز توانایی‌های خود به خوبی استفاده می‌کنند و از سوی دیگر مایلند از طرف اجتماع مورد قدرانی قرار گیرند. کسانی که نیازهای قبلی آن‌ها تا حدی